

فهرست کتاب

• کتاب انیشتا آدامز •

• مترجم: محدثه اسلام پناه •

Animal Farm

GORGE ORWELL

جهان
کتاب

مترجم: سرشاسه : آدامز، سارا نیشا Adams, Sara Nisha
عنوان و نام پدیدآور : فهرست کتاب/اسارا نیشا آدامز : مترجم محدثه اسلامپناه :
دربارستان عارفه عسگری.

مشخصات نشر : قم : آثار نور، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص: ۵/۱۴×۲۱ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۳۲-۶۴۸۲-۲۸۰-۲

وضعیت فهرست : اصلی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: The Reading list, 2021.

موضوع : داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۱م

English fiction -- 21th century

شناسه افزوده : اسلامپناه، محدثه، ۱۳۷۳-، مترجم

رده بندی کنگره : PZ۴

رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۹۳۰۶۱۳۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیا

• فهرست کتاب •

- نویسنده: سارا نیشا آدامز
- مترجم: محدثه اسلام پناه
- ویراستار: عارفه عسگری
- ناشر: آثار نور

- ناظر فنی چاپ: علی قربانی
- طراح جلد: علیرضا حسن زاده
- صفحه آرایی: محمدجعفر حسن زاده
- تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۴۸۲-۷۸-۳

قیمت: ۲۹۸/۰۰۰ تومان

۰۹۱۲۷۵۹۹۴۰۴



Jahaneeketab

جهان
کتاب

فهرست •

• مقدمه ... ۷ •

• بخش اول: همسر مسافر زمان ... ۱۱ •

• فصل دوم: آلیشا ... ۲۰ • فصل سوم: موکش ... ۲۸ •

• فهرست مطالعه ... ۳۴ •

• بخش دوم: کشتن مرغ مینا ... ۳۷ •

• فصل چهارم: آلیشا ... ۳۷ • فصل پنجم: موکش ... ۴۹ •

• فصل ششم: آلیشا ... ۵۹ • فصل هفتم: موکش ... ۶۹ •

• فصل هشتم: آلیشا ... ۷۲ • فهرست مطالعه ... ۷۷ •

• فصل نهم: موکش ... ۸۱ • فهرست مطالعه ... ۸۷ •

• فصل دهم: موکش ... ۹۰ •

• بخش سوم: ربه‌کا ... ۹۸ •

• فصل یازدهم: آلیشا ... ۹۸ • فهرست مطالعه ... ۱۰۶ •

• فصل دوازدهم: موکش ... ۱۱۰ • بخش چهارم: بادبادک باز ... ۱۲۰ •

• فصل سیزدهم: آلیشا ... ۱۲۰ • فصل چهاردهم: موکش ... ۱۲۶ •

• فهرست مطالعه ... ۱۳۲ • فصل پانزدهم: آلیشا ... ۱۳۵ •

• فصل شانزدهم: موکش ... ۱۴۰ •

• بخش پنجم: زندگی بی ... ۱۴۴ •

• فصل هفدهم: آلیشا ... ۱۴۴ • فهرست مطالعه ... ۱۵۱ •

• فصل هجدهم: موکش ... ۱۵۴ • فهرست کتاب ... ۱۶۵ •

• بخش ششم: غرور و تعصب ... ۱۶۹ •

• فصل نوزدهم: آلیشا ... ۱۶۹ • فصل بیستم: موکش ... ۱۷۶ •

• فهرست مطالعه ... ۱۸۰ • فصل بیست و یکم: آلیشا ... ۱۸۴ •

• فصل بیست و دوم: موکش ... ۱۹۳ • فصل بیست و سوم: آلیشا ... ۲۰۲ •

• فصل بیست و چهارم: موکش ... ۲۰۹ •

• بخش هفتم: زنان کوچک ... ۲۱۴ •

• فصل بیست و پنجم: آلیشا ... ۲۱۴ • فصل بیست و ششم: آلیشا ... ۲۲۴ •

• بخش هشتم: دلبنده ... ۲۲۹ •

• فصل بیست و هفتم: آلیشا ... ۲۲۹ • فصل بیست و هشتم: موکش ... ۲۳۲ •

• فصل بیست و نهم: آلیشا ... ۲۳۸ • فصل سی ام: موکش ... ۲۴۱ •

• فصل سی و یکم: آلیشا ... ۲۴۷ • فصل سی و دوم: موکش ... ۲۴۹ •

• فصل سی و سوم: آلیشا ... ۲۵۴ • فصل سی و چهارم: آلیشا ... ۲۵۸ •

• فصل سی و پنجم: موکش ... ۲۶۳ • فصل سی و ششم: آلیشا ... ۲۷۱ •

• فصل سی و هفتم: موکش ... ۲۷۴ •

• بخش نهم: شوهر دلخواه ... ۲۷۹ •

• فصل سی و هشتم: آلیشا ... ۲۷۹ • فصل سی و نهم: موکش ... ۲۸۵ •

• فصل چهلم: موکش و آلیشا ... ۲۹۱ • فصل چهل و یکم: آلیشا ... ۲۹۶ •

• فصل چهل و دوم: موکش ... ۳۰۰ • فهرست کتاب ... ۳۰۲ •

مقدمه

فهرست کتاب

۲۰۱۷

درها جدید هستند: هوشمند. شیک و گران قیمت. از آخرین باری که آیدن^[۱] اینجا بود، تغییر کرده‌اند. اولین چیزی که توجهش را جلب می‌کند، قفسه‌های پراکنده‌ی کتاب است. وقتی کم سن و سال و کوچک بود، قفسه‌ها به نظرش تمام نشدنی بودند؛ پر از کتاب، در هر شکل و اندازه‌ای. حتی وقتی نوجوان بود و تعطیلات تابستان را در اینجا کار می‌کرد، این مکان برایش حکم سربانه‌ی را داشت و با اینکه هیچوقت این را به دوستانش نگفته بود، ولی از غرق شدن در میان کتاب‌های مرجع لذت می‌برد. شاید داشت خیلی خوش بینانه به گذشته نگاه می‌کرد و سرنوشتی جادویی را تصور می‌کرد که وجود خارجی نداشت. ولی حالا، در سن ۲۲ سالگی، که دیگر مردی شده بود، دوباره اینجا است و به دنبال جایی برای پنهان شدن می‌گردد - پنهان از دنیا، دوستانش، خانواده.

از در که وارد می‌شود، کتابدار لحظه‌ای سرش را بالا آورده و لبخند می‌زند. آیدن بی صدا سلام می‌کند. در خاطراتش اینجا هیچ وقت ساکت نبود. مشخصاً یک کتابخانه ... همیشه آرام و ساکت، ولی پر از همهمه است: صدای قدم‌های افراد، زمزمه‌ی کودکان با مادرشان، ورق زدن کتاب، جابه‌جا کردن صندلی‌ها، تکان خوردن، سرفه و عطسه. ولی امروز صدای زیادی نمی‌شنود. کسی در حال نوشتن متنی در تلفن همراهش است. کتابدار هم روی صفحه‌کلید کهنه و قدیمی ضرب گرفته است. صدای دیگری نیست. چند وقت پیش، پوسترهایی را با موضوع نجات کتابخانه‌های برنت^[۲]، در مکان‌های عمومی دیده بود: در تسکو^[۳]؛ در باشگاه؛ حتی دیوارهای ایستگاه قطار شهری؛ تبلیغات کیک فروشی‌ها، انجمن‌های بافنی داخل کتابخانه، اعتراضات. ولی هیچوقت به ذهنش خطور نکرد که کتابخانه‌ی خیابان هارو^[۴] به کمک نیاز داشته باشد. گمان می‌کرد

1. Aidan

2. Brent

۳. Tesco: فروشگاه‌های زنجیره‌ای

4. Harrow Road

اینجا شناخته شده و محبوب است، ولی حالا که اینجا است، قلبش به درد آمده... شاید کتابخانه‌ی خیابان هارو، در شرف تعطیلی باشد.

به سمت قفسه‌ی کتاب‌های داستانی می‌رود. بخش جنایی. انگشتش را روی قطع کتاب‌ها می‌کشد. روی کتاب طغیان آب‌های سیاه^(۱) از آتیکا لوک^(۲) توقف می‌کند. سال‌ها پیش آن را خوانده بود. حتی شاید بیشتر از یک بار. شروع می‌کند به ورق زدن صفحات، در جستجوی یک راه نجات، که خاطرات به ذهنش هجوم آورد... از هیوستون^(۳)، شهر آتیکا لوک، شهری زنده، پر جنب و جوش، تاریک، پر از تناقض و تضاد. امروز به چنین حس آشنایی نیاز داشت. نیاز داشت که پا در دنیایی بگذارد پر از ترس و پیچ و تاب، ولی دنیایی که می‌داند اتفاقات در آن به کجا ختم می‌شوند.

او نیاز داشت بداند که پایان ماجرا چیست.

میزی که در کودکی پشت آن می‌نشست دیگر آنجا نیست، چیدمان همه چیز تغییر کرده است. هیچ چیز قرار نیست به میل او، مثل همیشه باقی بماند. نه اینجا و نه در زندگی‌اش. این هم یک تابستان بد دیگر است. توجهش را به کلمات کتاب می‌دهد، با انگشتش جملات را دنبال می‌کند. سعی دارد آن حس زمین‌گیر شدن، آرام و قرار گرفتن در گوشه‌ای، صرفاً جسمی که کلمات را می‌خواند و ذهنش را جای دیگری می‌فرستد را بازآفرینی کند. حس می‌کرد که داستان، کنترل ذهنش را به دست گرفته و آن را با خودش همراه کرده است. افکارش، نگرانی‌هایش. آن صبح، در پس ذهنش زمزمه می‌کرد و در نهایت تبدیل به آوایی آرام بخش می‌شد.

وقتی کوچک‌تر بود، به همراه مادر و خواهر کوچکش، آلیشا^(۴)، به اینجا می‌آمد: آلیشا بازی کردن را ترجیح می‌داد و غر می‌زد و سروصدا راه می‌انداخت و لیلیا مجبور می‌شد او را بیرون ببرد. آیدن فقط چند دقیقه می‌توانست تنها بماند، ولی همان چند دقیقه او را آرام می‌کرد، جلوی افکارش را می‌گرفت، به او کمک می‌کرد تا نفس بکشد، رها شود... چیزی که بیش از همه به آن نیاز داشت.

صدای بلندی به او می‌فهماند که کسی پشت سرش است. نگاهش را می‌دزدد. به صفحه‌ی کتاب زل می‌زند. ناخواسته. اجازه می‌دهد که شخص دیگری به افکارش پایان دهد. فعلاً از گوشه‌ی چشم متوجه تعداد زیادی کتاب می‌شود که روی هم قرار گرفته بودند. یک مانع. صدای کشیده شدن صندلی را می‌شنود و بعد تکه‌های کاغذی که از کیف بیرون ریخته می‌شوند. قبض‌های مجاله شده، رسید کتابخانه، جدول کلمات متقاطع، توده‌ی سفیدی از کاغذهای تاشده روی میزی که کنارش بود.